

قضیه قابل تأمل است .

مشکل دیگر مربوط به مریضی است که در اثر معالجه و تداوی دوره تخفیف مرض او شروع شده ولی معالجه کامل او مسلم نیست مانند فالجی که در آخرین دوره مرض بوسیله معالجه بامالاریا (۱) مداوا شود .

اگر بخواهند از ماده ۶۴ قانون مجازات فرانسه که مقرر داشته عدم مسئولیت ، مشروط بوجود جنون عامل در موقع ارتکاب جرم است تبعیت نمایند باید مرضی فوق الاشعار را مسئول جرائم ارتکابی آنان دانست . همین وجه حل از طرف بعضی از قوانین جزائی ممالک خارجه من جمله قانون پرتغال در ماده ۴۳ تسجیل شده است ولی باید متوجه بود که قبول این راه حل خطرناک و بعضی مواقع ظالمانه است زیرا خیلی بعید است که در عقل و مغز انسان فساد و تباهی پیدا شود و در مجموع قوای او انعکاس نیابد . عمل ارتکابی منجئون اختصاصی اگر هم هیچ رابطه ظاهری با دیوانگی خاص او نداشته باشد معذک نمیتوان یقین داشت که در باطن مربوط بیکدیگر نبوده و به عبارته آخری بین فکر غلط مستمر او و عمل ارتکابی هیچ رابطه ای وجود نداشته است .

امراض اراده - مریض اراده کسی است که قوای توجه و استدلال او سالم است ولی تحت تأثیر وسوس و تحریکات درونی مقاومت ناپذیری واقع میگردد و بطرف ارتکاب جرم سوق داده میشود . تحدید ناخوشیهای اراده از ناخوشیهای هوش همیشه آسان نیست . غالباً اتفاق میافتد که عیوب اراده در طرز استدلال مریض مؤثر واقع میشود . نزد مرضی اراده تخصص در ارتکاب جرم نیز دیده میشود مانند اشخاصی که به جنون آتش زنی و جنون دزدی مبتلا دارند .

در امراض اراده نیز باید وضع شخصی را که مرتکب جرم غیر مرتبط با جنون خود میشود معلوم نمود مثل شخصی که جنون آتش زنی دارد و مرتکب عمل منافی میشود آیا چنین شخصی قابل تعقیب است ؟ امراض عمده اراده که مبتلایان با آنرا بطرف ارتکاب جرم میکشاند عبارتند از : ایستری و ضعف اعصاب و ضعف روحی ایستری که غالباً در زنها مشاهده میشود ایجاد و سوسه میکند و آنها را بارتکاب جرم مانند اعلام افترا آمیز علیه اشخاص و ادار مینماید .

آیا لفظ جنون متضمن ناخوشیهای اراده نیز میباشد؟ - آری - ماده (۶۴)

قانون جزای فرانسه بناخوشیهای اراده قابل اعمال میباشد؛ اگر از نظر مقنن ۱۸۱۰ نگریسته شود پاسخ پرسش بالا منفی میباشد زیرا بناخوشیهای اراده در عصر حاضر وقوف پیدا نموده اند و قبل از آن اطلاعی از ناخوشیهای مزبور نداشته اند تا بتوان مدعی شد که این قبیل ناخوشیها مورد نظر مقنن ۱۸۱۰ بوده است.

اینک باید دید که آیا این قبیل اشخاص مشمول قسمت اخیر ماده ۶۴ نمیباشند؟ قسمت اخیر ماده مربوط بکسانی است که بواسطه نداشتن قوه مقاومت در مقابل قوه ای که با آن مواجه میشوند مجبور بارتکاب جرم میگرددند. این راه حل را رویه قضائی فرانسه قبول نکرده است. دیوان کشور فرانسه از اعمال ماده ۶۴ بر مرضای اراده خودداری کرده است طبق نظر محاکم فرانسه قوه مقاومت ناپذیر نباید خارجی باشد در صورتیکه قوه مورد بحث خارجی نیست بلکه در شخص مرتکب وجود دارد. نظریه محاکم قابل انتقاد است زیرا موجب میشود که از ماده ۶۴ بطور مضیق تفسیر شود حال آنکه ماده مذکور اقتضای چنین تضيیفی را ندارد.

اختلالات علم الامر اضی - اختلالات علم الامراضی عبارتند از جنون اخلاقی (۱)

و حرکت در خواب طبیعی (۲) و مستی و کوری توأم بالالی.

جنون اخلاقی: جانی بالفطره یا مجرم راغب بارتکاب جرم - دیوانه اخلاقی که قانون جزای ایتالیا او را مجرم و راغب بارتکاب جرم نامیده است کسی است که قوای هوشی و ارادی او سالم است ولی فاقد حس اخلاقی است. حس اخلاقی در شخص معمولی موجب میشود که به کارهای نیک گراید و از کارهای بد دوری جوید. دیوانه اخلاقی تنها کسی را که فاقد میباشد شعور اخلاقی است و مجنون اخلاقی در واقع همان جانی بالفطره امروزمیباشد. تعیین رویه ای که باید نسبت به مجانین اخلاقی اتخاذ شود یکی از مسائل بسیار دقیق سیاست جنائی است. از نظر عدالت، دیوانه اخلاقی باید جزاء غیر مسئول باشد زیرا فاقد اختیار است و نمیتوانسته رفتاری

1 - La folie morale

2 - Somnambulisme

غیر از آنچه مرتکب شده داشته باشد ولی از نظر مصالح اجتماعی این راه حل اسف انگیز خواهد بود زیرا مجنون اخلاقی فوق العاده خطرناک است و بواسطه فقدان علاقه بکارهای نیک، استعداد ارتکاب اعمال بسیار ناهنجاری را دارد بنابراین بنظر میآید که اعمال مجازات درباره او ضروری است و از لحاظ دفاع اجتماعی مجازات باید صورت تدابیر تامینی را داشته باشد همین نظر را قانون مربوط به نقصان قوای دماغی (۱) در انگلیس اتخاذ کرده است. طبق این قانون مؤسسائی که وابسته بوزارت بهداشت هستند مکلفند مردانی را که از حیث قوای دماغی عقب افتاده محسوب میشوند و از جهت میل شدید به تبه کاری، مجازات در مورد آنان بدون فائده و عبث میباشد نگاهداری نمایند.

حرکت در خواب طبیعی (۴) و حرکت در خواب غیر طبیعی (۴) - حرکت در خواب طبیعی ممکن است موقتی و عرضی باشد. این حالت از انقسام شخصیت که حالت ثانوی ایجاد میکند حاصل میشود. شخص خواب اگر در حالت اولی خود باشد رفتار او مانند شخص معمولی است ولی وقتی در حالت ثانوی خود حلول مینماید یعنی به عبارتی آخری در حال سبات واقع میگردد و محرکات ذهنی مقاومت ناپذیری که شخص خواب از آن بیخبر است رفتار او را اداره میکند قادر است اعمالی مرتکب شود که در حالت معمولی نمیتواند ماده و معنای آنرا انجام دهد. در این حالت ممکن است شخص خواب مرتکب جرم شود.

موضوع بسیار دقیق این است که اگر شخص خواب در اثر اعمال غیر طبیعی شخص خواب کننده مرتکب جرم شود آیا جزا مسئول میباشد؟ نسبت با عملی که شخص خواب مرتکب میشود در موقع بیداری آنرا فراموش کرده اعم از اینکه خواب او طبیعی باشد و یا مصنوعی غیر مسئول است. تمام علمای حقوق جزائی نسبت بعدم مسئولیت مجرم در این فرض اتفاق نظر دارند. گاهی ممکن است شخص خواب از جهت بی احتیاطی مسئول واقع گردد مثلاً

1 - Le Mental deficiency Act, de 1918 2 - Somnambulisme .
3 - Hypnotisme .

اگر شخصی که واقف به عادت سیر و حرکت خود در حال خواب میباشد نزد خود طیانچه بگذارد و در موقع حرکت مرتکب قتل شود در این صورت از جهت ارتکاب قتل غیر عمدی مسئول میباشد.

آیا شخص خواب ممکن است در اثر القایات حاصله از خواب مصنوعی فاقد قوه مقاومت شود و ناگزیر بارتکاب جرم گردد؟

راجع به این موضوع در ۱۸۸۰ بین مکتب طبی نانسی و مکتب طبی پاریس بحث مفصلی آغاز گردید. پاسخ مکتب طبی نانسی مثبت بود ولی مکتب طبی پاریس در قبول آن شك داشت. امتحانات مکتب نانسی زیاد قانع کننده واقع نشد به علاوه اگر چنین قدرت و نفوذی برای عمل خواب مصنوعی قائل شویم نتیجه آن عدم مسئولیت شخص خواب رفته است و تمام مسئولیت متوجه خواب کننده خواهد شد و تعقیب او هم قائم بر این است که تحریک جرم مستقلاً محسوب شود و چنانچه تحریک را مانند قانون مجازات عمومی ایران معاونت در جرم بدانیم خواب کننده هم قابل تعقیب نخواهد بود.

حالت مستی - اینک باید دید که اثر مستی در مسئولیت جزائی چیست؟

مستی معمولی را نباید بالکلیمسم که موجب تباهی و فساد اخلاق میشود اشتباه نمود. الکلیمسم سبب ضعف تدریجی نژاد میگردد و گاهی هم منجر به جنون میشود ولی اثر فوری آن زیاد محسوس نیست.

اگر مستی، اتفاقی باشد و شخص مستی که مرتکب جرم میشود از آثار آن در خود اطلاع نداشته باشد فاقد مسئولیت جزائی است ولی اگر شخص مست در اثر تسلیم باعتمادات بید خود مست گردد و در این حالت مرتکب جرم مانند قتل نفس شود در معرض مجازات قتل غیر عمدی و مجازات مستی در ملاءعام قرار میگیرد. بعضی ها باستناد وجود سؤنیت احتمالی در عامل معتقدند که نسبت باو بسبب رویه شدیدتری اتخاذ شود زیرا عامل در مست ساختن خود مرتکب بی احتیاطی شده است و قاعده تجارب قبلی او نتایج سؤحالت مستی را در مزاج او هویدا میساخته است. با این نحو استدلال خطای شدید او مبدل بسؤنیت میشود و مستوجب مجازات سنگین تر میگردد.

نظر اخیر از طرف دیوان کشور فرانسه مورد قبول واقع شده است و در طرح جدید قانون جزای فرانسه نیز مستی در عداد موارد معافیت از مجازات در نیامده است. واضعین حقوق جزای ایتالیا نیز مقرر داشته‌اند که حالت مستی که در اثر کیفیات اتفاقی و با قوه قاهره دست نداده باشد مسئولیت جزائی مرتکب را سلب نمیکند و حتی آنرا تخفیف نمیدهد و اگر هم صورت مستی اعتیادی داشته باشد يك کیفیت مشدده محسوب می‌شود.

راه حل متوسطی که در این مورد پیش بینی شده این است که مقنن جرم خاصی پیش بینی نماید و مجازات آنرا به میزان زیادی منوط بنظر قاضی کند و حداکثر مجازات آنهم مجازات معمولی جرم عمدی باشد. این راه حل در قانون جزای ۱۹۳۳ آلمان و طرح ناسیونال سوسیالیست در نظر گرفته شده است. حقوق جزای و نزولاً در ماده ۶۴ و ماده بعدی برای فرض اخیر، حبس در يك مؤسسه خصوصی را بعنوان مجازات پیش بینی کرده است. قانون جزای ۱۹۳۸ شوروی در تمام موارد مختلفهٔ حالت مستی، عدم مسئولیت جزائی مقصر را نفی کرده است.

نسبت به شخصی که عمداً خود را بحال سکرومستی درمی‌آورد تا قدرت و شهامت انجام جرم را پیدا کند در فرانسه رویه شدیدی اتخاذ شده است و چنانچه شخص مزبور انجام منظور خود را در حالت مستی تعقیب کند مستوجب تمام مجازات قانونی عمل ارتكابی خود میباشد و چنین بنظر می‌آید که اندیشه قبلی او را باید يك کیفیت مشدده تلقی کرد. قانون جزای ایتالیا در ماده ۹۱ مقرر میدارد: «اگر مقصر حالت مستی را بمنظور ارتكاب جرم و یا استفاده از معافیت در خود ایجاد کند مجازات او تشدید خواهد شد».

در فرانسه با سکوت مقنن به نظر می‌آید که راه حل مناسب، اعمال مجازات میباشد زیرا عنصر مادی و عنصر معنوی جرم در فرض فوق جمع میباشد. ولی ممکن است ایراد شود که این دو عنصر در زمان واحد جمع نمیشوند زیرا وقتی جرم ارتكاب میشود عامل از خود بیخبر بوده و شعور درك آثار آنرا از دست داده است. گاله (۱) در رساله معروف

خود راجع به شروع بجرم سعی کرده پاسخ این ایراد را بدهد. در نظر او عمل ایجاد مستی برای ارتکاب جنایت شروع بجرم تلقی شده و قابل مجازات است. این استدلال قابل قبول نیست زیرا نتیجه آن این خواهد بود که اگر مقصر مست لایعقل شود و قادر به تعقیب منظور خود نگردد مستحق مجازاتی باشد که قانون برای آن عمل پیش بینی کرده است در صورتیکه ایجاد مستی يك عمل مقدماتی محسوب میشود و عمل مقدماتی هم همانطور که سابقاً متذکر شدیم قابل تعقیب نمیشود.

مسمومیت‌های جدید که ایجاد مستی میکنند - بواسطه عادت با استعمال مرفین و

افراط در استعمال کوکائین اشکال جدید مستی پیدایش یافته که علاوه بر هذیان تحریک (۱) يك قسم هذیان خاصی با اسم هذیان امساک (۲) تولید میکنند. مبتلایان باین امراض که از استعمال مسموم اعتیادی محروم میگردند برای بدست آوردن آن غالباً مرتکب سرقت و گاهی مرتکب قتل عمدی میشوند.

در ممالک خارجه مبارزه برضد استعمال مواد مخدره به شدت جریان دارد.

در فرانسه قانون ۱۹۲۲ نظارت بر امکته‌ای که در خفا وسائل استعمال تریاک را در اختیار اشخاص میگذارند تشدید کرده و حتی تحقیقات و معاینات در شب را مجاز ساخته است. برای اجرای قرارداد ۱۹۲۵ که تحت سرپرستی مجمع اتفاق ملل منعقد شده است ادارات اطلاعات متعددی تشکیل شده و بین سازمانهای شهرستانی ممالک مختلفه ارتباط برقرار گردیده است.

محاکم فرانسه برای این قبیل مسمومیت‌ها قائل به تخفیف مجازات میباشند.

قوانین جدید جزائی، وجوه حللیکه در مورد مستی اختیار کرده است باین قبیل مسمومیتها نیز تشریح داده از این قبیل است قانون جزای ۱۹۳۰ ایتالیا و طرح جدید قانون مجازات فرانسه.

کری توأم بالالی - قانون جزای فرانسه برخلاف قوانین سایر ممالک، کری

توأم بالالی و تأثیر آن را در مسئولیت جزائی پیش بینی نکرده است. طبق اصول کلی

1 - Ledelire d'excitation

2 - Ledelire d'adstinance .

احتیاط قوای دماغی مرتکب جرم که از ناخوشیهای ارثی ناشی میگردد موجب عدم مسئولیت و یا لااقل تحفیف مسئولیت او میشود. قوانین جزای سایر کشورها مانند قانون جزای آلمان در فقره ۵۸ و قانون جزای هنگری در ماده ۸۸ و قانون جزای و نروژ در ماده ۷۱ و قانون جزای کوبا در ماده ۳۵ نسبت به مبتلایان کری توام با لالی همان قواعد مربوطه به قوه ممیزه صفار را اعمال مینمایند.

نتایج حاصله از اختلال مشاعر از نظر جزائی

اختلال مشاعر علت عمومی عدم مسئولیت اخلاقی محسوب میشود - مطابق ماده ۶۴ قانون جزای فرانسه همینکه جنون محرز شد مسئولیت جزائی عامل معدوم میگردد و محاکم جزائی حکم تبرئه را صادر مینمایند. اگر چه مقنن در ماده مزبور از جنحه و جنایت بحث میکند ولی همه اتفاق دارند که این ماده عمومیت دارد و بامور خلافی هم اطلاق میشود. ماده ۶۴ قانون مجازات عمومی ایران بطور کلی لفظ «جرم» استعمال نموده است و در اینصورت مسلم است که اگر دیوانه مرتکب خلاف هم شود مسئول نمیباشد ماده ۶۴ کسیکه در حال ارتکاب جرم مجنون بوده یا اختلال دماغی داشته باشد مجرم محسوب نمیشود و مجازات نخواهد داشت ولی در صورت بقای جنون باید بدارالمجانین تسلیم شود.

باز پرسش از احراز جنون متهم باید قرار منع تعقیب او را صادر نماید و اگر عمل اسنادی به متهم در صلاحیت دیوان جنائی باشد و متهم با آنجا حاضر شده باشد طبق آیین دادرسی کیفری فرانسه شرکت هیئت منصفه در محاکمات الزامی است. رئیس دیوان مزبور نسبت به جنون معمولاً سؤال جداگانه از هیئت مزبور نمیکند بلکه به استعمال کلی دایر بر اینکه آیا متهم مقصر است یا نه اکتفا می نماید ولی استعمال از حالت جنون منع قانونی ندارد و چنانکه رئیس دیوان جنائی بخواهد جلب توجه هیئت منصفه را نسبت بحالت دماغی متهم بنماید میتواند نسبت بحالت جنون سؤال جداگانه بکند.

طبق آیین دادرسی کیفری ایران هیئت منصفه در صورتی در دیوان جنائی شرکت مینماید که عمل اسنادی به متهم جرم سیاسی و مطبوعاتی تلقی شود بنا بر این اگر

مجنون مرتکب قتل شود و برای قتل او هم صبغه سیاسی قائل نباشند رسیدگی بجرم او در دیوان جنائی بدون حضور هیئت منصفه بعمل خواهد آمد و چنانچه محکمه وجود جنون را در متهم مسلم دانست باید در اسأ حکم تبرئه او را طبق ماده ۷ قانون مجازات عمومی صادر نماید.

خصوصیات رژیم فرانسه و انتقادات وارده بآن - رژیم فرانسه که مبتنی بر ماده ۷ قانون جزا میباشد دارای خصوصیات زیر میباشد :

۱- حالت جنون هر قسم مسئولیت اعم از جزائی و غیر جزائی را از بین میبرد بنابر این مجنون مجرم را نمیتوان از لحاظ تأدیه مخارج محاکمه و زیان وارد شده به مجنی علیه محکوم کرد.

۲- اگر پاسخ هیئت منصفه در قبال استعمال اینکه آیا متهم مقصر است یا نه منفی باشد بلافاصله باید حکم تبرئه صادر شود و متهم آزاد گردد.

۳- قانون جزای فرانسه مسئولیت کامل شخص سلیم الفکر را در مقابل عدم مسئولیت دیوانه قرار داده است و بین سلامت کامل قوای دماغی و جنون، مقنن ۱۸۱۰ حالات متوسطی را پیش بینی نکرده است.

خصوصیات سگانه فوق که برخلاف عدالت و منافع اجتماعی است از آغاز قرن نوزدهم مورد حمله شدید علمای حقوق و رویه قضائی قرار گرفته است.

مسئله عدم مسئولیت اشخاص مختل المشاعر از لحاظ حقوق مدنی - عدم مسئولیت مدنی مجنون برخلاف عدل و انصاف است. در حقوق باستانی فرانسه عدم مسئولیت مجنون قائم بر این فکر بوده که با وضع دماغی او نمیتوان او را از لحاظ داشتن سوءنیت و یا ارتکاب خطا ملامت کرد بنابر این الزام مجنون بتادیه زیان خصوصی بدون پایه و مبنی خواهد بود. نظریه فوق از طرف علمای حقوق فرانسه و سایر ممالک مورد حمله شدید قرار گرفته است.

مخالفین عدم مسئولیت مدنی دیوانه از لحاظ حقوقی پاسخ داده اند که خطایگانه منشاء و موجود مسئولیت مدنی نمیباشد. فرض علمی خطر که از طرف قانون ۱۸۹۸ پیش بینی شده یکی از مبانی مهمه مسئولیت مدنی بشمار میاید بنابر این عدم امکان توجه

خطا بدیوانه کافی برای نفی مسئولیت مدنی او نیست. توضیح آنکه طبق فرض علمی خطر هر کس در اثر فعالیت خویش برای دیگری موجب خطر ورود خسارتی را فراهم نماید چون شخص مزبور از منافع فعالیت خود بهره‌مند می‌گردد باید متحمل کلیه خسارات وارده نیز بشود.

از لحاظ موازین انصاف هم نمیتوان مسئولیت مدنی دیوانه را نفی کرد زیرا اگر دیوانه توانگر و مجنی علیه مستمند باشد آیا معافیت دیوانه از هر گونه ترمیم و تدارک خسارات وارده به مجنی علیه جابرانه نخواهد بود؟

ممکن است طبق ماده ۱۳۸۴ حقوق مدنی فرانسه مسئولیت مدنی دیوانه مجرم را متوجه حافظ او که در حفاظت دیوانه ملاحظه کرده است نمود ولی مسئولیت حافظ همیشه ایجاب نمی‌گردد و گاهی هم غیر موثر است.

بعضیها ممکن است مدعی شوند همانطور که امور تبرئه کننده مانند دفاع مشروع موجب برائت حقوقی و جزائی عامل میشود در مورد مجنون هم باید همان رویه اتخاذ شود. این ادعا مصیب نیست زیرا بین عمل دیوانه و عمل مدافع مشروع فرق جلی و بارزی وجود دارد و آن اینست که دیوانه در موقع ارتکاب جرم به حق دیگری تخطی میکند در صورتیکه دفاع مشروع همانطور که لفظ آن مبین است از طرف قانون تجویز و تشریح شده و فاقد عنوان تخلف و تخطی از قانون میباشد.

مسئولیت مدنی مجانین بالصراحه از طرف نمایندگان مکتب تحقیقی و قانون جزای ۱۹۰۹ آلمان و ماده ۵۴ قانون تعهدات و الزامات ۱۸۸۱ سوئیس و ماده ۲ قانون دفاع اجتماعی ۱۹۳۰ بلژیک تأیید گردیده است.

نظریه فوق در رویه قضائی مجاکم اخیراً نفوذ کرده است.

بازداشت اداری مجانین جنائی - بطوریکه سابقاً متذکر شدیم همینکه جنون عامل جرم مسلم شد حکم برائت او صادر میشود و نتیجه صدور حکم برائت باید آزادی او باشد ولی آزاد گذاردن مجنون مجرم برخلاف منافع اجتماعی است زیرا دیوانه برای جامعه عنصری خطرناک است و ضرورت دارد نسبت باو تدابیری

استحفاظی اتخاذ شود تا جامعه از شر او ایمن باشد .

تدابیر استحفاظی نسبت به مجانین تا حدی در حقوق جزای فرانسه وجود دارد ولی هیچ فرقی بین مجرمین مختل المشاعر و مجانین معمولی که بارتکاب جرم مبادرت نکرده اند قابل نشده اند و از تشابه بین این دو دسته مجنون این نتیجه حاصل شده که اگر تقاضای بازداشت مجنون مجرم در بیمارستان از طرف خانواده مجنون بعمل نیاید تنها مقامات اداری باید دستور بازداشت را صادر نمایند .

نتیجه دیگری که از تشابه بین این دو زمره مجنون استحصالی شده این است که هر دو دسته با هم در بیمارستان عمومی و یا خصوصی بسر میبرند در صورتیکه این اختلاط و آمیزش مصلحت نیست بعلاوه با اینکه این مؤسسات باید طبق مقررات در فواصل کوتاهی از طرف فرماندار و دارستان و کدخدای معاینه شوند در اجراء قانون تاخیر حاصل میشود و بفواصل ممتد و درازی مورد معاینه قرار میگیرند .

مجنونیکه در بازداشت بسر میبرد همینکه طبیب تصدیق اعاده صحت او را اعطاء کرد آزاد میشود .

سیستم فرانسه از جهات ذیل ناقص و قابل انتقاد است :

۱- بازداشت مجنون مجرم منوط بنظر مقامات اداری است در صورتیکه شایسته است بازداشت او متعاقب حکم برائتی که صادر میشود انجام پذیرد زیرا مقامات قضائی که بجرم ارتكابی مجنون رسیدگی کرده اند برای تشخیص خطر اجتماعی مجانین پیش از مقامات اداری واجد صلاحیت میباشند . بعلاوه صلاحیت محاکم قضائی در اتخاذ تصمیم بازداشت موجب میشود که عامه تصور نمایند که بجرم ارتكابی رسیدگی شده و برای آن مجازات تعیین گردیده است این نظریه در خیلی از قوانین جزای ممالک اروپائی ملحوظ شده است از این قبیل است مقررات قانون ۱۹۳۰ بلژیک و ماده ۶۲ قانون جزای و نزوتلا و ماده ۲۲۲ قانون جزای ۱۹۳۰ ایتالیا و ماده (۷۹) قانون جزای ۱۹۳۲ لهستان و ماده ۳۰ قانون جزای ۱۹۳۶ کوبا . حقوق جزای روسیه هم بازداشت مجنون را الزام کرده است دیوان عالی اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۴۲ اظهار نظر کرده است که مقصر غیر مسئول که از نظر اجتماعی خطرناک است نباید آزاد

باشد بلکه باید در يك مؤسسه مربوط بامراض دماغی بازداشت گردد تا دادرسی تصمیم مجدد اتخاذ نماید. طرح جدید آئین دادرسی کیفری فرانسه در ماده ۵۹۵ به محکمه حقوقی که در حوزه محل تعقیب جزائی و صادر کننده حکم بر ائمت واقع است صلاحیت دستور بازداشت را داده است.

۲- سیستم فرانسه از لحاظ اختلاط مجانین مجرم بامجانین عادی و معمولی نیز قابل ایراد است. وضع مجنون جانی احتیاطات خاصی را ایجاب میکند به علاوه حضور مجانین جانی در بیمارستان باعث میشود که مردم بانظر بدبینی باین مؤسسه بنگرند و از اعزام بیماران خود بآنجا احتراز جویند.

مکتب تحقیقی پیشنهاد کرده است مؤسسات مخصوصی باسم مانیکوم (۱) ب-۴ مجانین جانی اختصاص دهند. این مؤسسات ممکن است از حوزه محاسب خارج و مستقل باشند.

موارد نیمه مسئولیت - بطوریکه فوقاً ذکر شد بین مسئولیت کامل شخص سلیم الفکر و عدم مسئولیت دیوانه حالات متوسطی وجود دارد که اگر مقرر شود نسبت بآن قاعده عدم مسئولیت و یا مسئولیت کامل اعمال شود مخالف انصاف و منفعت اجتماعی است. ترقیات علم امراض دماغی وجود امراضی که موجب ضعف هوش و یا مستی اراده میشود بدون آنکه آنها را معدوم نماید بمنصه نبوت گذارده است از این قبیل است استرخاء عمومی که در مرحله اولی موجب ظهور منش و رفتار عجیب و غریب میشود و یا ظهور عقل در دیوانگی ادواری و یا حالت مستی و کوری توأم بالالی که مسئولیت جزائی را بکلی از بین نمیرد.

فرض علمی مسئولیت مخففه نیمه دیوانگان - در نیمه دوم قرن نوزدهم عقیده مسئولیت مخففه نسبت بحالات متوسط بین جنون و سلامت فکر رایج گردید. در فرض علمی مسئولیت مخففه معتقد شدند که پزشک کارشناس میتواند مسئولیت شخص را با در نظر گرفتن بنیه فیزیکی و قوه دماغی اندازه گیری کند یعنی بعبارة اخری مسئولیت ناشی از وظائف الاعضاء را پایه برای تعیین مسئولیت جزائی قرار دهد.

نتایج فرض علمی مسئولیت مخففه - فرض علمی مسئولیت مخففه در اوایل سده نوزدهم در رویه قضائی فرانسه تأثیر شایانی داشته و اشاعه موسع کیفیات مخففه تا حدی مرهون این فرض علمی است .

مطالعه انتقاد آمیز فرض علمی مسئولیت مخففه - ایرادانی که متوجه فرض علمی بالا میشود بقرار ذیل است :

۱- امکان اندازه گیری اختلالات دماغی اگر چه تقریبی هم باشد مقرون بدلیل نیست .

۲- لزوم تطبیق و متناسب نمودن مجازات بادرجه اختلال مشاعر ثابت نگردیده است زیرا نمونه انسانی که مطلقاً سلیم الفکر و عاری از هر نقصی باشد نایاب است و اگر بخواهند قاعده فوق الاشعار را اعمال کنند در خیلی موارد باید برای مرتکبین جرم، مسئولیت کامل جزائی قائل نشوند .

مناقشات زیادی در خصوص نتایج فرض علمی بالا رخ داده است . تقلیل شدت مجازات منجر باین میشود که مدت حبس ها کم شود زیرا وسائل مجازاتی تقریباً عبارت از مجازاتهای محروم کننده از آزادی است و همین نتیجه را کیفیات مخففه ببار آورده و مدت حبسها را تقریباً به میزان نامحدودی تنزیل داده است و حبس های کوتاه بنحوی که امروز اجراء میشود بی فایده است و خاصیت اخافه و ارعاب را از دست داده است و تنها اثر آن تولید فساد بین انمین بین مجرمین محشور بایکدیگر می باشد این قبیل حبسهای کوتاه در مورد مجرمین نیمه دیوانه که فوق العاده خطرناک هستند دارای آثار سوء میباشد .

مبالغه در تعیین حبسهای کوتاه از یک طرف مربوط باعمال کیفیات مخففه است و از طرف دیگر مستند بهواطف و احساسات اغماض آمیز قضاة میباشد غالباً حس رأفت و شفقت قضاة در موقع مواجه شدن بامجرمین برانگیخته میشود و بالنتیجه از تعیین مجازات شدید خود داری مینمایند. در سایر ممالک هم این وضع وجود دارد در آلمان در ۱۹۳۰ از مجموع محکومیت هائی که مجازات آن حبس بوده مدت ۶۲۳ ر. آنها از سه ماه کمتر بوده است .

شاید مضار حاصله از فرض علمی مسئولیت مخففه بیشتر مربوط بچگونگی اجراء

آن از طرف مجامع باشد تا خود فرض زیرا در نظر گراسه (۱) که یکی از مهمترین نمایندگان فرض علمی مزبور میباشد اغماض باید از راه تخفیف رژیم جزائی صورت پیوند نه از راه تقلیل و کوتاه کردن مجازات و برای تأمین این منظور پیشنهاد شده در موارد مسئولیت مخففه و سائل تأمینیه که مقام ارجمند و شامخی در حقوق جزا دارد بجای مجازات اعمال شود و بالا اقل با مجازات ترکیب گردد. با تبدیل مجازات بسائل تأمینیه، عدالت و منافع اجتماعی هر دو تأمین میشود و مجرم برای مدت متمادی بازداشت میگردد.

در آلمان نیز اعمال و سائل تأمینیه برخلاف ادراکات عمومی نیست ولی غیر از مورد حاد و موقت هر گونه تخفیف را نسبت به نیمه دیوانگان غیر مقبول میدانند و معتقدند که ضعف هوش یا اراده مجرم را باید با تشدید تهدید جزائی جبران نمود. مواردی که پس از ارتکاب جرم جنون مجرم کشف میگردد - اگر جنون پس از ارتکاب جرم ظاهر شود باید در مقام تحقیق برآمد که آیا این حالت در موقع وقوع جرم بطور مخفی در مرتکب وجود داشته است.

اگر بحران اختلال مشاعر کاشف از وجود قبلی آن باشد و هنوز حکم محکومیت صادر نشده باشد باید عامل از طرف پزشک مورد معاینه قرار گیرد تا حقیقت امر مسلم شود و چنانچه حکم محکومیت صادر گردیده ولی قطعی نشده باشد بوسیله طرق معمولی و یا فوق العاده شکایت، در مقام جبران و اصلاح اشتباه قضائی برمی آیند. ولی ممکن است حکم صادر شده بواسطه انقضای مواعد شکایت پژوهشی و فرجامی قطعی گردیده باشد. در صورت انقضای مواعد شکایت تنها یک راه استثنائی شکایت بنام اعاده دادرسی وجود دارد که میتوان با توسل بدان ترمیم اشتباه قضائی را نمود. حال این سؤال پیش میآید که آیا ممکن است در قضیه مورد بحث از راه اعاده دادرسی جبران اشتباه را نمود؟ در قبال این پرسش نمیتوان پاسخ قطعی داد زیرا موارد اعاده دادرسی از طرف قانون بطور محدود احصاء شده است و اشتباه مربوط بفاعل مادی جرم که از اختلال مشاعر حاصل میگردد خارج از مشمولات موارد اعاده دادرسی است. معذک

دیوان کشور فرانسه آنرا قابل اعاده دادرسی دانسته است .

مجانین جنایتکار و جنایتکاران مجنون - ممکن است عامل جرم حقیقه در موقع ارتکاب جرم از سلامت فکر بهره‌مند بوده و بعداً دیوانگی بر او عارض شود یعنی بمبارة اخیری محکمه بجای مجنون جانی با جانی مجنون مواجه باشد در این فرض سه حالت اتفاق می‌افتد :

حالت اول : دیوانگی در اثناء تعقیب عارض میشود . اگر جنون در اثناء تعقیب و قبل از صدور حکم محکومیت حادث شود در تعقیب جنبه عمومی جرم وقفه ایجاد مینماید . در حقوق جماهیر شوروی در چنین مورد حکم محکومیت صادر نمیشود و اگر مرض عامل جرم بطول انجامد ممکن است تدابیر طبی اتخاذ شود .
با بروز جنون در اثناء تعقیب استنطاق را بشرطی می‌توان ادامه داد که جنبه حقیقی و بیرونی داشته باشد و منتهی ببازرسی از مجنون که قادر بدفاع نیست نشود در اینصورت بازرسی عبارت خواهد بود از تحقیقات از شهود و معاینه محلی .

حالت دوم : دیوانگی در اثناء تحمل مجازات عارض میشود . جنون ممکن است پس از محکومیت و در اثناء اجراء مجازات رخ دهد . بعضی از مجازاتها در حالت جنون قابل اجراء است مانند محرومیت از حقوق اجتماعی و محرومیت از بعض حقوق خانوادگی . ادامه این قبیل محرومیتها برخلاف عدالت تلقی نمیشود زیرا در هر صورت جانی مجنون نمیتواند از آن بهره‌مند گردد .
اجراء مجازاتهای مالی و جرمیه و ضبطهای خصوصی نیز باحالت جنون منافی نیست .

ولی اعمال مجازاتهای محروم کننده از آزادی، متوقف میگردد زیرا این قبیل مجازاتها در مورد جانی مجنون عبث میباشد و جز اعمال سبعمیت و بیرحمی نسبت بیک فرد نگون بخت محملی نمیتواند داشته باشد .

از جانی مجنون در محلی که وابسته باداره محاسب است مواظبت میشود .
سئوالی که پیش میآید اینست که آیا مدت اقامت مجنون در محل وابسته باداره محاسب جزء مدت محکومیت او محسوب خواهد شد ؟

طبق موازین خشک حقوقی بنظر میآید که جواب این سؤال منفی است ولی در عمل روی غریزه اغماض آنرا جزء محکومیت احتساب مینمایند قوانین جزائی باره از ممالک از قبیل ماده ۳۸ قانون جزای و نزولاً و ماده ۹۹ قانون جزای ۱۹۳۶ کلمبی و ماده ۷ قانون جزای سوئیس راه حل اخیر را تسجیل کرده اند ماده واحده قانون مصوب ۱۰ مرداد ۱۳۰۷ ایران نیز احتساب ایام اقامت را جزء مدت محکومیت تصریح کرده است. ماده واحده: «هر محکوم به حبس قبل از اتمام مدت حبس شیوانه شود پس از تصدیق طبیب قانونی فوراً بنزدیکترین دارالمجانین که مقتضی باشد منتقل خواهد شد اقامت در دارالمجانین جزء مدت محکومیت محسوب خواهد شد.»

حالات سوم: اثر اختلال مشاعر نسبت بآئین اعاده دادرسی - ممکن است پس از صدور حکم محکومیت و در اثناء اجراء آن، جنون بر محکوم عارض گردد و در ضمن کشف شود که حکم صادر شده بدون مبنی است و مجرم حقیقی غیر از مجنونی است که در معرض تحمل مجازات قرار گرفته است. برای جبران اشتباهات قضائی احکام قطعی بطوریکه فوقاً ذکر شد یگانه راه جریبان اعاده دادرسی است و در اعاده دادرسی هم محاکمات حضوری است و با فرض استیلاء جنون بر محکومی که من غیر حق محکوم شده است مشارالیه فاقد اهلیت برای شرکت در محاکمات و اقامه ادله بیگناهی خود میباشد آئین دادرسی کیفری فرانسه چنین فرضی را پیش بینی نکرده بود و در ۱۹۱۷ برای رفع نقیصه آن قانونی بتصویب رسید که در موقع بحث اعاده دادرسی به تفصیل تبیین خواهد شد.

گفتار دوم

قوه قاهره = اجبار معنوی = حالت اضطرار

قوه غیر قابل مقاومت و مظاهر مختلفه آن - مقصود از قوه غیر قابل مقاومت

کیفیاتی است که از عامل سلب مسئولیت میکند ماده ۱۴ قانون مجازات عمومی ایران بشرح ذیل آنرا پیش بینی نموده است :

« . . . و همچنین مجازات نخواهد شد کسی که بواسطه اجبار برخلاف میل خود

مجبور بارتکاب جرم گردیده و احتراز از آنها ممکن نبوده است. ماده ۶۴ قانون

جزای فرانسه نیز مقرر میدارد : « در صورتیکه متهم در موقع ارتکاب عمل در اثر

قوه ای که قادر به مقاومت با آن نبوده است مجبور باشد جنایت و جنحه ای وجود پیدا

نمینماید. در این گفتار مورد بحث ما مقصری است که تحت تأثیر قوه غیر قابل مقاومت

مرتکب جرم میشود .

تعاریف - ماده ۱۴ قانون مجازات عمومی ایران و ماده ۶۴ قانون جزای فرانسه

مورد اجبار را پیش بینی نموده اند. اجبارا گردد اثر وسائل مادی باشد آنرا قوه قاهره

مینامند و چنانچه از طریق کیفیات معرفت النفسی باشد از قبیل اغوا و اقناع توام با

تهدید آنرا اجبار معنوی نام نهاده اند .

قوه قاهره و اجبار معنوی را نباید با حالت اضطرار اشتباه نمود. حالت اضطرار

حالت شخصی است که ظاهراً آزادی عمل دارد ولی ناگزیر میشود بین دو مال که مورد

حمایت قانون است یکی را فدای دیگری نماید و بالنتیجه مرتکب جرم شود ماده ۱۴

قانون مجازات عمومی ایران و ماده ۶۴ قانون جزای فرانسه حالت اضطرار را پیش بینی

نکرده اند و تنها علمای حقوق و رویه قضائی در مقام تعبیه فرض علمی آن بر آمده اند .

نتایج حاصله و خصائص قضائی کیفیات فوق الذکر - قوه قاهره و اجبار

معنوی و حالت اضطرار کیفیاتی هستند که مسئولیت مرتکب جرم را طرد مینمایند

موضوع قابل بحث این است که آیا این کیفیات در عداد علل تبرئه محسوب میشوند یا علل عدم مسئولیت؟ نفع عملی این بحث از لحاظ مسئولیت مدنی خیلی زیاد است و پاسخ آن متفرع بر مبنای قضائی است که برای هر يك از آن سه کیفیات قائل میشوند.

قوه قاهره

اشکال مختلفه اجبار مادی - اجبار مادی که آنرا قوه قاهره مینامند بطرق مختلفه اتفاق میافتد. کیفیت طبیعی و یا حادثه فیزیکی میتواند موجب اجبار مادی شوند بهترین مثال عملی اجبار مادی که جرم ترك فعل را تشکیل میدهد عبارت است از عدم حضور عضو هیئت منصفه در اثر طغیان آب.

اجبار مادی ممکن است مستند به عمل شخص خارجی باشد. مثالهایی که برای این قبیل اجبار ذکر میکنند غالباً غیر عملی بنظر میرسد مثل شخصی که دست دیگری را بمنف گرفته و او را به جعل سندی مجبور میکند. مثالی که بیشتر اتفاق میافتد مربوط به شخص مشمول نظام وظیفه است که در اثر بازداشت غیر قانونی نمیتواند در روز معین نزد مقامات نظامی حاضر شود و در معرض تعقیب قرار میگیرد.

جای تردید نیست که در این قبیل فروض مسئولیت جزائی از بین میرود و عامل باید تبرئه گردد. تبرئه عامل اعم از اینکه عمل ارتكابی جنایت باشد و یا جنحه و یا خلاف ایجاب میگردد زیرا در عمل ارتكابی رکن اراده که يك رکن معرفت النفسی است وجود ندارد و فقد آن موجب نفی هر گونه مسئولیت میشود معذلك رویه قضائی فرانسه اثر تبرئه کننده قوه قاهره را منوط بسه شرط ذیل کرده است:

۱ - بواسطه عدم امکان مادی مطلق، عامل جرم نتواند رفتار خود را مطابق قانون کند و به همین جهت بعضی از محاکم فرانسه وقتی قوه قاهره را نافی مسئولیت میدانند که غیر قابل مقاومت و غیر قابل پیش بینی باشد.

۲ اجبار باید ناشی از کیفیتی خارج از شخص عامل باشد.

۳ - کیفیت خارجی باید مستقل باشد و مرتبط به خبطی نشود که بتوان عامل را

از آن بابت مورد ملامت قرار داد.

جلوگیری کشورهای همسایه از ورود اشخاص فاقد ملیت که از کشور دیگر اخراج

شده‌اند - در فرانسه اشخاصی را که فاقد ملیت بودند و در آنجا مأمن داشتند اخراج کردند. این اشخاص بواسطه جلو گیری ممالک مجاور از ورود آنان، مجبور شدند برخلاف دستور اخراج، مجدداً داخل خاک فرانسه شوند. مدتی متمادی نسبت باین قبیل اشخاص باستناد قانون ۱۸۹۴ احکام محکومیت متوالی صادر میشد بدون اینکه وجود قوه قاهره و یا اجبار در مورد آنان مورد مطالعه قرار گیرد. شاید قضاة تصور میکردند که خلافتی بودن یعنی عبارتة اخیری مادی بودن این جرم موجب میشود که نتوان به قوه قاهره و یا اجبار توسل جست بهمین جهت در موقع طرح قضیه در محکمه، قضاة ایراد وجود قوه قاهره را رد کردند. زیرا معتقد بودند که عدم امکان مطلق که تنها رکن تشکیل دهنده قوه قاهره است بالاشکالاتی که اخراج شده در اجرای دستور اخراج با آن مواجه شده قابل شباهت نیست. دیوان کشور فرانسه هم نظر محکمه را تأیید کرد و اظهار اخراج شده را دائر بر اینکه حاضر است ثابت کند که ممالک مجاور مانع ورود او بودند و بنابراین نمیتوانسته از راه دریا در نزد ممالک غیر مجاور و ملجا و مأمن پیدا نماید مورد توجه قرار نداد.

نظریه فوق الذکر موجه نیست و اشتباه قضاة در این است که درجه اشکال و عدم امکان ادعائی متهم را از نظریه بیرونی قضاوت کرده‌اند بدون اینکه وارد تفحص در کیفیات شخص متهم شوند عقیده فوق الذکر صرف نظر از ظالمانه بودن برخلاف اصل تطبیق مجازات با فرد مجرمین و ماده ۶۴ قانون مجازات فرانسه میباشد. بهمین جهت از طرف علمای حقوق و سایر مجامع فرانسه نسبت بآن عکس العمل نشان داده شد و قانون ۱۹۳۸ نسبت باین اشکال راه حلی که موافق با نظم عمومی و عدالت است پیدا کرد. طبق قانون مزبور نسبت بخارجیانی که اخراج آنها غیر عملی است تدابیر دیگری از قبیل تحت نظر گرفتن و یا اقامت اجباری آنان در محل معینی اتخاذ شد. با وجود این ابتکار، رویه قضائی فرانسه از تفسیر مضیق خود نسبت به قوه قاهره عدول نکرده است.

تخلفات خارجی از نظامات در فرانسه از جهت روز افزونی مهاجرت اشخاص بان سرزمین و وجود خطر خارجی تدابیر انتظامی زیادی اتخاذ شده است از آن جمله

قانون ۱۹۳۸ میباید که طبق آن خارجیانی که میخواهند برای یکسال در فرانسه اقامت نمایند پس از تحصیل اجازه باید ورقه هویت در دست داشته باشند و چنانچه در مدت مقرر بدون عذر موجه ورقه هویت تحصیل نکنند به حبس و جریمه محکوم خواهند شد. در قانون مزبور مقنن مجازات را منوط بر فقدان عذر موجه کرده است و اصطلاح «عذر موجه» باتفاق آراء علمای حقوق جزائی بمعنای معذوریت مطلقه نیست بلکه مقصود از آن تعبیری موسع از مفهوم قوه قاهره میباشد. در این صورت مفهوم قوه قاهره متضمن تناوتهای دقیق است و در موقع اعمال آن باید خصوصیات شخصی افراد را مطرح نظر قرارداد در رویه های قضائی فرانسه مسامحه و فراموشی را عذر موجه تلقی نکرده اند ولی پیرزن محترمی را که از جهت حالت مزاجی قادر بانجام تشریفات قانونی مربوط بورقه هویت نبوده است غیر قابل تعقیب تشخیص داده اند. همینطور یک خارجی که اقداماتش برای تجدید ورقه هویت بموقع نتیجه نگردیده بوده از عنوان «عذر موجه» مستفید گردیده است.

اجبار مادی که منشاء آن در شخص عامل میباشد - ممکن است اجبار مادی از يك علت درونی لا ینفك از شخص عامل سرچشمه گیرد ظاهراً در این مورد هم عامل باید از عدم مسئولیت جزائی بهره مند گردد زیرا ماده ۱۶ و قانون مجازات عمومی ایران و ماده ۶۴ قانون مجازات فرانسه که بحث از اجبار میکند بطور مطلق تنظیم گردیده و از حیث منشاء و اصل، تمیزی برای اجبار قائل نشده است. ولی رویه قضائی فرانسه برخلاف این نظریه اظهار عقیده کرده است. دعوی ذیل در یکی از محاکم فرانسه مطرح شد: متعلقه يك طبيب نظامی که خانم شرافتمند و محترمی محسوب میشده خیال میکرد میخواستند شوهر او را قبل از موعد مقرر متقاعد سازند بهمین جهت کاغذی که حاوی ناسزا و دشنام و تهدید بود برای وزیر جنگ فرستاده و موقعی که تحت تعقیب درآمد نسبت به دادستان هم فحاشی کرد. برای معاینه قوای دماغی که او را نزد کارشناس فرستادند. کارشناسان در ضمن اظهار نظر بر مختل نبودن مشاعر او، اظهار عقیده کردند که خانم مزبور تحت تأثیر تحريك و اجبار غیر قابل مقاومت واقع شده است. محکمه حکم تبرئه او را صادر کرد و چنین متذکر شد که بیم متقاعد شدن شوهر او و حضورش در مقابل

باز پرس در اوا بجد هیجان و اضطراب کرد و موجب شده است که اختیار خود را از دست دهد ولی دیوان کشور حکم مزبور را نقض کرد و چنین استدلال نمود که حادثه خارجی که موجب اجبار باشد مسلم نبوده و هیچگاه اجبار نمیتواند از تجریک منتهم که يك امر شخصی و مربوط به عامل است حاصل شود و به همین جهت موضوع خارج از مشمولات ماده ۶۶ میباشد.

نظریه دیوان کشور علاوه بر اینکه برخلاف انصاف است مخالف قانون میباشد زیرا دیوان مزبور در تفسیر ماده ۶۶ قائل به تضییق شده است در صورتیکه ماده مزبوره مطلق است و بدون اینکه از حیث منشاء و اصل تفکیکی برای اجبار قائل شود هر اجباری را موجب عدم مسئولیت عامل دانسته است. بنابراین ملاحظاتی رویه قضائی فرانسه در موارد دیگر قبول کرده که علت داخلی ممکن است موجب قوه غیر قابل مقاومت که نافی مسئولیت است بشود مثلاً در مورد مسافری که بواسطه استیلاء خواب بر او نتوانسته بود برای ایستگاه جدید بلیط تهیه نماید حکم معافیت از پرداخت جریمه صادر شده است. این رأی شایان اهمیت است زیرا با اینکه جرم ارتكابی مادی است محکمه عامل را از پرداخت جریمه معاف کرده است و نتیجه حاصله از آن این است که اجبار رافع مسئولیت در جرائم خلافی نیز میباشد.

اجباری که معلول خطای قبلی عامل باشد - اینک باید دید که چنانچه اجبار مادی ناشی از خطای قبلی و مستمند به عامل باشد چه رویه باید اتخاذ کرد؟ در یکی از محاکم فرانسه ملاحظی که در اثر مستی نتوانسته بود در وقت مقرر در کشتی حضور بهم رساند تحت عنوان ترك خدمت نظامی تعقیب گردید. آیا میتوان چنین شخصی را از جهت عدم حضور تعقیب کرد؟ دیوان کشور فرانسه عامل را قابل مجازات دانسته و چنین اظهار عقیده کرده است: «نظر باینکه اجبار مادی از شخص عامل ناشی شده نمیتوان آنرا علت عدم مسئولیت جزائی قرارداد» سابقاً ملاحظه کردیم که نحوه استدلال مزبور قابل انتقاد است ولی در مورد فوق الذکر چون اجبار مادی از خطای قبلی عامل سرچشمه گرفته است حل مسئله غامض شده و این سؤال پیش میآید که آیا خطای قبلی را باید در نظر گرفت و بالنتیجه عامل را قابل تعقیب دانست؟ استاد ابر معتقد است که عامل از لحاظ جرم مستی باید طبق قانون مجازات شود و نسبت به جرمی که متعاقب آن رخ داده است اگر در موقع ارتكاب اختیار قوای خود را نداشته عمل ارتكابی او فاقد عنصر

معنوی است و بنابراین تبرئه او ایجاب می‌گردد .
 امتناعی که قضاة برای قبول اثر تبرئه کننده اجبار مادی ناشی از شخص عامل و بنا
 خطای او ابراز میدارند در مورد آثار اجبار معنوی و حالت اضطرار نیز وجود دارد .

اجبار معنوی

تمیز بین اجبار مادی و اجبار معنوی - در اجبار معنوی بدون اینکه هیچ عامل
 طبیعی وجود داشته باشد نسبت باراده مرتکب جرم فشار وارد می‌آید بطوریکه اراده
 مزبور قادر نیست بطور عادی و معمولی عرض اندام نماید . در اجبار معنوی نیز باید
 بین اجبار ناشی از شخص خارجی و اجبار مستند به عامل جرم فرق گذارد .
 موردیکه اجبار معنوی ناشی از شخص خارجی است - رویه قضائی فرانسه
 در صورتیکه اجبار معنوی ، ناشی از شخص خارجی باشد آنرا نافی مسئولیت جزائی
 عامل جرم دانسته است مانند شخصی که دیگری را مجبور می‌سازد در ارتکاب سرقت او را
 معاضدت کند . اگر چه محاکم اجبار معنوی را نافی مسئولیت جزائی عامل جرم میدانند
 ولی در قبول تحقق آن خیلی محتاط میباشند . اجبار معنوی را از نظر بیرونی ننگریسته
 بلکه کیفیات شخصی موجود در عامل جرم را مطمح نظر قرار میدهند و روی همین
 منطبق در ماده ۶۷ قانون جزای فرانسه عبارت «قوه غیر قابل مقاومتی که متهم نتواند
 مقاومت نماید» در ماده ۶۸ قانون مجازات عمومی ایران عبارت « و احتراز از آن هم
 ممکن نبوده » قید گردیده است و از این لحاظ بین اجبار معنوی که نافی مسئولیت
 جزائی است و اکراه که طبق قانون مدنی موجب عدم نفوذ معامله است يك تقریب
 قابل توجه وجود دارد زیرا ماده ۲۰۲ قانون مدنی در خصوص اکراه شخصیت طرف
 باید مورد نظر واقع شود ماده ۲۰۲ : « اکراه با عملی حاصل میشود که مؤثر در شخص
 با شعوری بوده و او را نسبت بجان یا مال یا آبروی خود تهدید کند بنحویکه عاده قابل
 تحمل نباشد . در مورد اعمال اکراه آمیز سن و شخصیت و اخلاق و مردیازن بودن شخص
 باید در نظر گرفته شود» بین رویه قضائی معاصر و حقوق رومی فرق عمیقی وجود
 دارد در حقوق رومی برای اینکه اکراه مؤثر در سقوط تعهد باشد باید شخص بسیار
 با جرئت (۱) ، رانمونه برای مقایسه قرار داد و چنانچه اعمال اکراه آمیز نسبت به چنین

شخصی مؤثر واقع شود باید بعدم صحت عقد حکم نمود.

اجبار طبق ماده ۶۴ قانون جزای فرانسه و ماده ۱۴ قانون مجازات عمومی ایران وقتی در نظر گرفته میشود که غیر قابل مقاومت باشد و چنانچه عامل برای احتراز از ارتکاب جرم وسیله‌ای در دست داشته باشد معاف از مجازات نخواهد شد و دیوان کشور فرانسه در تفسیر ماده ۶۴ رویه بسیار مضیقی را اختیار کرده است. موردی که در معرض تفسیر مضیق دیوان مزبور قرار گرفته بشرح ذیل است: شخصی جنگلی را که مشحون از راهزنان بود خریداری کرد در اثر تهدیدات گوناگون راهزنان، مجبور شد سالیانه مبلغی بان آن تأدیه کند تا مالکیت او از هر گونه تعرض و آسیب آنان ایمن باشد. مالک جنگل تحت عنوان اخفاء تبه کاران تحت تعقیب قرار گرفت و برای تبرئه خود متعذر با جبار معنوی شد. محکمه ایراد او را منطبق بر ماده ۶۴ دانست و آنرا قبول کرد ولی دیوان کشور حکم را نقض کرد و اظهار نظر نمود که اعمال تهدید آمیز بدرجه کافی جدی نبوده که آزادی معنوی مخفی کننده را از بین ببرد.

محاکم استیناف و بدایت رویه ملایم تری اتخاذ کرده اند در اینجا لازم است رویه قضائی جدید را نسبت به آثار تحریک در نظر بگیریم. بطوریکه سابقاً در مبحث داعی به تفصیل ذکر کردیم بعضی اوقات پیشقدمی عامل تحریک کننده اداره تثبیت قیمت‌ها موجب میشود که اشخاص مرتکب جرم شوند، در اینصورت آیا مسئولیت مرتکب جرم از بین میرود و بالا اقل تخفیف مییابد؟ اصولاً و بطور کلی نسبت بسؤال فوق الذکر جواب منفی داده اند ولی ممکن است مامور تحریک کننده که ذینفع در تحقق یافتن عملیات تحریک آمیز باشد اقداماتی نماید که خارج از پیش بینی ماده ۶۰ قانون مجازات فرانسه مربوط بموارد مختلفه معاونت جرم باشد. در اینصورت متهمین برای ایمن شدن از مجازات میتوانند متعذر با جبار معنوی که موجب عدم تقصیر خواهد شد گردند. در یکی از محاکم فرانسه دعوی ذیل مورد رسیدگی واقع شده است:

مامور تحریک کننده‌ای که یکی از مفتشین اداره تثبیت قیمت‌ها بوده خود را باسم معمول معرفی کرده و متشبث به یک سلسله حيله و تیرنگ شده تا متهمین ناگزیر به عقد قرارداد بر خلاف قانون جزا شوند محکمه پس از رسیدگی اظهار نظر کرده که

فقد عنصر اراده که میان اعمال مختارانه و بخردانه شخص میباشد موجب عدم مجازات متهمین میگردد. در دعوی دیگر که در آن مأمورین تشبیت قیمتها خود را بعنوان خریدار معرفی نموده بودند و مبلغ زیادی پول (بیش از یک ملیون فرانک) ارائه داده که متهم را وادار بانجام معامله نمایند محکمه مورد رسیدگی چنین اظهار نظر کرده است :

« چون طرق غیر اخلاقی و قابل ملامت اعمال شده است نسبت باراده متهم فشار آمده و سلب مختاریت از او نموده است » .

موردی که اجبار معنوی از شخص متهم ناشی میشود. اگر اجبار معنوی از شخص متهم ناشی گردد بدون اثر خواهد بود. سابقاً متذکر شدیم این راه حل که از طرف قضاة انتخاب گردیده قابل انتقاد است .

اجبار معنوی را باید از هوا و هوس و نفسانیت تفکیک کرد و نظریه محاکم را دایر بر عدم تأثیر هوا و هوس در برائت متهم ستود زیرا در هر شخص معمولی قوه مقاومت نسبت به هوا جس نفسانی وجود دارد و در قبال آنها ناگزیر به مقاومت میباشد. یکی از مهمترین هدفهای اعمال مجازات این است که انسان نسبت به تحریکات درونی و نفسانیت بیشتر قوه مقاومت نشان دهد. بهین منظور ماده ۹۰ قانون جزای ایتالیا مقرر میدارد: « حالات انفعالی و نفسانی موجب تخفیف مسئولیت و یا نفی آن نخواهد شد، طرح حقوق جزای فرانسه نیز مقرر داشته که حالات انفعالی و نفسانی موجب معافیت از مجازات نخواهند گردید .

نظریه فوق الذکر بشرح ذیل تعدیل گردیده است :

۱ - در صورتیکه عامل در اثر نفسانیت و هوا و هوس مصمم بارتکاب جرم گردد هر گاه داعی آن زیاد پست و ضد اجتماعی نباشد مقنن، آنرا در بعض جنایات و جنحه‌ها علت تخفیف مجازات قرار داده است مثلاً در حقوق فرانسه در صورتیکه ارتکاب قتل و یا ضرب و جرح بامعذوریت تحریک مقرون باشد موجب تخفیف زیاد مجازات میشود. در بعض قوانین جزائی مرد و یا زنی که فاعل و یا معاون سقط جنین و یا بچه کشی باشند اقدام آنان برای صیانت شرافت و حیثیت باشد از تخفیف مجازات بهره‌مند میگرددند از این قبیل است ماده ۴۲۷ حقوق جزای اسپانی و ماده ۳۵۸ قانون جزای برتقال و بند

۲۸۵ قانون جزای هنگری و ماده ۵۵۱ قانون جزای ایتالیا در خصوص سقط جنین و ماده ۳۹۶ قانون جزای بلژیک و بند ۲۱۷ قانون جزای آلمان و بند ۲۸۴ قانون جزای هنگری و مادتين ۲۹۰ و ۲۹۱ قانون جزای هلند و ماده ۵۷۸ قانون جزای ایتالیا در خصوص بچه کشی .

در قانون مجازات فرانسه نسبت به مادری که اقدام به بچه کشی میکند اماره مطلق قانونی دائر بر وجودداعی شرافتمندانه وجود دارد و طبق قانون ۱۹۴۱ استفاده از این اماره انحصار به مادر ندارد .

۲ - در صورت فقد علت قانونی تخفیف مجازات ، محاکم میتوانند با اعمال کیفیات مخفیه نسبت به مجرمینی که نفسانیت و عشق آنانرا بارتکاب جرم سوق داده اغماض کرده و آنانرا از تخفیف مجازات مستفید سازند . بدیهی است که در سنجش نفسانیت و هوا و هوس باید کیفیت یعنی طبع شریف و اجتماعی هوا و هوس و با طبع قابل تحقیر و ضد اجتماعی آن را در نظر گرفت مثلاً شخصی که دختری را اغوا کرده هر قدر هم عشق و نفسانیت او شدید باشد با دختررها شده‌ای که بخاطر انتقام شرافت خود کسی که او را فریب داده مجروح و یا معدوم میکند یکسان و به یکدرجه قابل ملامت نیستند .

نسبت به تبه کاران شهوانی یعنی آنهاییکه تحت تأثیر هوا و هوس عشقی ، مرتکب جرم میشوند هیئت های منصفه در فرانسه و مخصوصاً در پاریس به ضعف نفس شگرفی خو گرفته اند هیئت های مزبور با استفاده از قدرت مطلقه خود به پرسش مربوط به تقصیر این قبیل متهمین پاسخ منفی میدهند و حکم تبرئه متهمین را بر قضاة تحمیل مینمایند رویه هیئت منصفه بین قانون و طرز اعمال آن ایجاد ناسازگاری و ناهنجاری کرده است بدین لحاظ پیشنهاد اصلاح قانون و انطباق آن با عقیده عامه شده است .

مکتب تحقیقی طرفدار عدم مجازات جرائم ناشی از هوا و هوس و عشق میباشد ولی نسبت به نظریه مکتب مذکور عکس العمل شدیدی حتی از ناحیه بعضی از زعمای آن بروز کرده است .

قانون ۱۹۳۲ فرانسه که برای تعیین مجازات مرتکبین جرم ، هیئت حا که را با هیئت منصفه در دادن رأی شرکت داده تا حدی موجب کاهش احکام تبرئه قضیحت بار

مذکور در فوق شده است و چنانچه در آتیه همکاری قضاة و هیئت منصفه بیشتر شود نتایج مستحسنی در بر خواهد داشت .

۳- رویه قضائی گاهی اجبار معنوی را که ناشی از يك علت درونی است مبنای توجیه و توضیح عدم مجازات جرائم ارتکاب شده از روی اضطرار قرار داده است .
مقایسه ماده ۶۴ قانون جزای فرانسه و ماده ۴۱ قانون مجازات عمومی ایران - ماده ۶۴ قانون مجازات فرانسه : « در صورتیکه متهم در موقع ارتکاب عمل بواسطه قوه غیر قابل مقاومتی مجبور باشد جنایت و جنجهای وجود پیدا نمایند ، و ماده ۴۱ قانون مجازات عمومی ایران : « همچنین مجازات نخواهد شد کسی که بواسطه اجبار برخلاف میل خود مجبور بارتکاب جرم گردیده و احتراز از آنهم ممکن نبوده است مگر در مورد قتل که مجازات بر تکب تا سه درجه تخفیف داده خواهد شد ، از لحاظ عدم مجازات مرتکب غیر از مورد قتل معادل یکدیگر میباشند .
فرق بین آن دو در این است که مقنن ماده ۶۴ معتقد است در صورت وقوع اجبار اساساً جرم نمیتواند مصداق پیدا نماید تا بتوان آنرا مجازات نمود در صورتیکه در نظر مقنن ماده ۴۱ ، جرم واقع میشود نهایت اینکه مجرم بواسطه مجبور بودن مجازات نمیشود و در مورد قتل چون جرمی خیلی مهم تلقی شده در صورت وقوع آن بلامجازات نمیماند بلکه مجازات آن تا سه درجه تخفیف مییابد .

باتوجه بارکان تشکیل دهنده جرم باید اذعان نمود که نظریه مقنن ایران قابل انتقاد است زیرا همانطوریکه بیان گردید یکی از عناصر تشکیل دهنده جرم مخصوصاً جنایت عنصر معنوی یعنی وجود سؤنیت میباشد و در صورت فقدان آن ، جنایت غیر قابل وقوع است با اینکه مسلم است که شخص مذکور در ماده ۴۱ نمیتواند مرتکب جرم شود و احتراز از ارتکاب جرم هم غیر ممکن است مجرم تلقی نمودن مرتکب قتل و تعیین مجازات حبس مجرد برای او برخلاف منطبق است .

حالت اضطرار

تعریف حالت اضطرار - حالت اضطرار عبارت از پیش آمد وضعی است که نگاهداری حق و یا مالی ملازمه با آسیب رسانیدن بمال غیر و بالنتیجه ارتکاب جرم دارد .